

در خواب دید آنحضرت فرمود که فرزند مرا در خدمت همزیم کسی انگیزد و بحال و نیک نمی پردازم بعد از
 از خواب بیدار شدم صبحی را پیش خود طلبیدم خرقه خود را عطا فرمود و نوازش بسیار کرد و دست خود
 بر عقیق از دواج و قوا آورد بعد از تکبیر صبحی را خلافت داد و بجانب اردبیل که وطن اصلی او بود
 فرمود او در اردبیل مدتی بر سر مدارش نشاندند مخالفتی روی تو آن نمود طالبان میدان بسیار کرده اند که کتک
 بر سر تکبیل سید بن چنانچه کمالات روی در دیار عراق و خراسان اظهرین الشمس است وی مدعی حضرت
 شیخ ملا الهیمن سمنانی بود چنانچه در چهل مجاز و تالیف کرد که روزی در ویستی خدمت حضرت شیخ حکایت
 شیخ صفی الدین که در اردبیل است آغاز کرد و گفت ما را بخواهیم بیاورید است و همیشه در طلب طالبان
 است و بکثرت مریدان تفاخر دارد و میگوید غیر از من کسی مرشد نیست همه خلق را آنجا بیاورد حضرت شیخ
 فرمود که روزگار شب روزگار است بمن خبر آورید و میگویند که مریدان را بخوردن گوشت حلال میسر است
 و بگذر حتمی مشغول میگردد اندامین و در طریق من او را دوست گرفته ام و گفته بایست که درین زمان
 هزار مثل باشند باری جماعتی را از خوردن حرام تو بیدار و بگذر حتمی میکند اگر ارشاد چنانچه
 حق است میکند یا نمیکند اینقدر میکند که مردمان از منفعت یا بند و در و برکت هست که بسیار
 منسبان بسبب او ترک فساد کنند و در مکتب شیخ صفی الدین اردبیلی می نویسد که مردی آمد بر پست
 شیخ تو بر کرد و ارادت آورد شیخ خرقه خود را با او داد و از مردی غریب فرمود بهوش باش که خرقه پیاپی
 یاسری افزاید بعد از مدت از غلبه بشریت آن شخص باز بدزدی بر آمد آن خرقه در برداشت و ستمای
 رفتن از بلندی خود را بپایان انداخت اتفاقا بشاخ خوشی که زیر باندی بود آویزان میکرد و تا بر آمدن
 آفتاب جان ملک الموت می سپارد و هم انجامی آورد که شیخ را مردی بود در ولایت جیلان صاحب
 و صاحب حال چنانچه در سماع شیخ شنید و بر بخوردی اقاد روزی خدمت شیخ آمده بود سخن کرد گفت و قدم
 بر نهاد شیخ نهاد آنحضرت از راه عبرت فرمود که سنگ اشوی چون مرید جیلان بازگشت حالش گریه
 و گنجای رسید که او را سنگ کرد و هم انجامی آورد که مریدی قصد زیارت شیخ کرده بود اتفاقا بپایان
 راه رفت بایستد گفت چندانکه او در برفت پوشید و شد رفتی از زبان مانده بود حضرت شیخ را در تصور

این عزیز بعل رحمت حق پیوست چون حضرت شیخ بسن تمیز رسید در عبادات میگوشتید از خواب
 عادات که درین ضمن از شیخ پر تو ظهور میداد بسیار است بالجمله آنکه حال او بر و بکشد و در اوقات
 خواب شیب میدید اکثری از آن بوالده ماجده نقل میکرد و آن عقیقه قدسیه مزوره بزرگی صورت
 و محتوی میدیسانید و میگفت که سرت بسروزی خواهد کشید و گوهرت بافسری خواهد رسید بعد از
 احوال شیخ در ترقی و مزایای بودیگشت باطنش می شد و فرشتههای ثواب و عقاب در قبر و کار
 میدید از جنسی تبرسید و بیجا شد و والده اش طبار جمع کرد و معالجت منیب بنیفتا و والده ماجده
 از علاج نجات کرد و حال ایضا تمام از شیخ قدس سره سوال کرد و سبب بیماری پرسید شیخ حکم فرمود
 حال خود بگفت چون والده اش صورت حال شنید دانست که علاج این مرض بخراولیا است
 گمان بنابر آن هر کس در شهر اردبیل و ولایت آن که بصلاحت موصوف بود ضیافت کردی و حقیقت
 بسیرا برایشان عرض میکرد و او همین که شیخ سخن آغاز کردی در سخن او حیران ماندی و والده شیخ
 متحقق شد که مرتبه شیخ از ایشان عالی تر است و چون حال شیخ قوت گرفت احوال با پیش آمد
 که از حال دل عاجز شدی بالضرورة بطلب مرشدی که او را ازین تلامذم اسواج بیرون آرد مشغول شد
 کرد و گوشه نشینان اردبیل میگشت دودای دل غلیل او میگشت از والده خود اجازت سفر بخواست
 که طلب مرشد کند و والده اش اجازت سفر نمیداد چون برادر شیخ قدس سره صلاح الدین رشید بطرف
 شیراز رفته بود مدتی طویل ازین گذشته از مادر اجازت خواست که بطلب برادر برودم این معنی ایجاب
 کرده بطلب مرشد رفت تا قریب دو ازمده سال گرد عالم گشت و هر جا که اسم بزرگی می شنید آنجا
 میرفت و صحبت می داشت لیکن چون نصیب کار او جای دیگر مقدر شد بود بخدمت شیخ از بزرگان
 وقت جمعیت دست نداد و بغایت سراسیمه شد آن زمان بعضی اهل باطن خبر دادند که کلیه مقصود تو بدست شیخ
 کیلانی است لا بد شد و متوجه کیلانی گشت و خدمت شیخ را دریافت و واقعات خود را بیان نمود و شیخ
 تسکین تمام یافت و نقاب از میان برخواست در ساعت ارادت آورد و مرید شیخ زاهد کیلانی شد
 او را قدس سره کشی فرمود و آنچه سال باین خدمت قیام داشت شیخ زاهد حضرت رسالت

و بر خاستند و در رکعت بجا آوردند تا مردمان حکم سوره را بداند آن قاری مظلوم شده باز نزد
 محسین نمودند و اقرار کردند بر حقیقت کلام شیخ رضی الله تعالی عنده ازین قبیل کرامات و تحقیقات
 شیخ رضی الله عنده بسیارست من شار فلیحج الی مظانها کتبتیم کلام صاحب مرآة الاسرار فی
 شیخ صدر الدین موسی بن شیخ صفی الدین اردبیلی بعد از وفات پدر قایم مقام او شد و در جمیع کمال
 صورتی و معنوی ار استه بود و قدم بقدم پدر بزرگوار خود سلوک مینمود حضرت امیر تیمور صاحب قران
 بزیارت او آمده بود که شایسته فتح روم یافت و معقبات شیخ صدر الدین بود و اخلاص بمرتبه کمال داشت
 چنانچه جمیع بندهایان روم که قوم ترکمان بودند از شفا عمت و بی خلاص ساختن انواع نیاز من بجا آوردند
 الغرض شیخ صدر الدین که از فاطمه دختر شیخ زاهد گیلانی بود آمده بود و قریب نود و سه سال زندگانی یافته
 در زمان سلطنت امیر تیمور صاحب قران وفات یافت و در بیل پهلوی پدر مدفون گشت رحمه الله علیه
 پادشاه جمجاه دارا در بان امیر تیمور گورگان امارت بر پایه در ترک خود می فرماید چون در سلطانی
 پا در رکاب نهاده سوار شدم از راه قراوره وارد بیل بجانب قراباغ روانه شدم چون باز بار بیل
 رسیدم بچاه خطور کرد که زنده سلطان الطریق شیخ صدر الدین اردبیلی را ملازمت نمایم چون عازم بود
 که ملک روم و مصر و شام را مسخر گردانم از ایشان در یازده هفت نایم و چهار امر بخاطر رسانیدم که چون
 ایشان ملاقات کنم بکرامات ظاهر گردانند اول آنکه چون بحاس ایشان در آیم مرا تعظیم نکنند دوم آنکه
 ایسی که ایلام بایزید پادشاه روم بطریق برید ایشان فرستاد و بمن دهند سوم چیزی بمن دهند که ملک
 بر ملک کند چهارم آنکه اشاره در باب تسخیر ملک روم نمایند که روم را فتح خواهم کرد و بیک سرگردان
 سپاهی مجلس سیان در آیم محکیم مرآت ساخت در آن وقت شیخ نور نماز بودند من بایشان آمدم
 که روم در صفت آخرین ایستاد و شدم چون از نماز فارغ شدند و او را خواندند بفرمودی که بایشان آمدم
 که بود و نظر کردیم بین کس نظر بر من افتاد و نظر اول بشناختند و در پیش خود بشناختند از روی تعجب
 رسیدند که تیمور که آمده چه حال دارد و گفتیم که در او در حال وی بر شیره نور نماز و شن است این
 که بیدار از محبت تالوت فرمود که از غایت کرم فی ارضی زمین میشود که روم مغلوب شود

اور شیخ بوسپینک سوار بر سر اور سید دوست برید کر فیر از پرف بدر آور و چون ختم اوبار
 خود را در دبیلی دید پس بشرف قدوس حضرت شیخ فارز شد الغرض از تقسیم خوارق عبادان
 و کلمات بسیار از وی ذکر کرده اند درین مختصر گنجایش ندارد و حضرت شیخ صفی الدین بوالفتح
 از دبیلی بعد از نماز صبح روز و شنبه تبارخ و در از دهم ماه محرم سنه خمس و ثلاثین و سیصد
 در زمان سلطنت سلطان ابوسعید بهار و خان بن سلطان محمد خداست
 بن ارشون خان بن الفاخان بن ملاکو خان و فاتی یافت در اربیل از بیجان مد فون گشت
 مرقوم وی قبله حاجات خلق آن دیار است انتهى کلامه بالجمله جناب شیخ صفی رضوان الله تعالی
 سزاوتی معلوم ظاهر بود باطنی بود و انانیت اشهر را احتیاج بطویل کلام نیست منقول است که در سلسله
 و در اینکه سلطان محمد خداست در تمامه اعمال و در همه ساخت در یک صفی شیخ العارفین و الماسک
 و الواصلین شیخ صفی الدین محمد شیره الله تعالی و تقدس مع الائمة المعصومین صلوات الله علیهم
 اجمعین درین تصویب میفرمودند و در عصفه دیگر خلاصه علی شیخ جمال الدین مطهر درین میگفتند و در
 درین میگویند و در عصفه دیگر درین شیخ بخاری میگفتند و باین حدیث رسیده اند که حضرت علی
 علیه و آله و سلم فرمودند و در سلامه او ندیس صحابه پرسیدند که آیا نماز کم شد یا فراموش کردی
 فرمودند کل ذلک لم یکن تا آنکه خود الیدین گفت که واقع حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمایند
 و در کعبه دیگر بخاور و در شاکر و با استوار گفت که این چه معنی دارد او لا سهو کردن نبی در عبادت
 و در کذب نبی در کل ذلک لم یکن البته بخاری سهو کرده است شیخش گفت کل ذلک لم یکن
 میمده انم که نبی سهو نکرده است و میدانم که بخاری درین غلط است آن شاکر و بخیرت هر یک
 بنا که رفت همین جواب شنید تا آنکه بخیرت شیخ صفی الدین اسحاق رفت شیخ فرمودند که کل ذلک
 لم یکن ولیکن چنین بود نماز معراج مومن است و تشبهه مقام شود است و سلام مقام حضور است
 ان روز سیر و ظهور حضرت سید المرسلین بند بود و در مقام حضور رسید سلام دادند صحابه
 در تبرک داشتند که ایشان این معانی را شنیدند آنحضرت صلوات الله علیه و آله و سلم

بن سلطان حیدر قوام مقام پر گشت و در هر سیزده سالگی بیاینج پانزدهم ماه محرم سنه خمس و
 شمسه لوای جهان کشائی بر افراخت با اتفاق مریدان نظامین وراثت پدری گذاشته
 بحال وراثت مادری توجه نمود و در ششم شصت آن سلسله از شاه آسپیل بر افتاد و می باد شاه
 عالم گیر شد و تمام ولایت عراق و خراسان و آذربایجان و غیره در تصرف خود در آورد و پادشاه
 روم غالب آمد و بغداد که عبارت از عراق عرب است نیز گرفت چنانچه بعضی خوارق عادات
 و چیزای عجیب بسیار از وی نقل میکنند که مختل می باشد و بعد از سلطان محمد خدابنده
 بن ارغون خان که در سنه تسع و سیصد و بیست و یکم است شیخ محلی الدین اردبیلی شیخ علاء الدوله
 سستانی در سبب امامیه را اظهار ساخته بود و شاه آسپیل در سنه تسع و سیصد و یکم که کلمه بیست و پنج
 اوست از سر نو در سبب امامیه را رواج داد و شاه آسپیل روز و شب بنویسند و در سبب شیخین و امامت
 در حوالی تبریز و قات یافت و در اردبیل مدفون گشته و از و سه پسر مانده شاه طوماس پسرنا
 و بهرام پسرنا و سام مرزا انصیل اجمال آنکه اول کسی که از سلاطین صفویه انار اقتدیر با تمام
 داعیه سلطنت و پادشاهی از نیمه پیش سر بر زده سلطان جنید است ارباب ارادت از
 اطرافت و جوانب دمی اخلاص بعبیده علییه اش آورده کن عظم ارشادش تحریص ارباب ارادت
 بغزو و جهاد کفار و یگانه بود و روز بروز اسباب شمش می افزود و جویت ارباب اخلاص یاده می
 سیزده جهان شاه ترکان که پادشاه آن زمان و فرمان فرمای عراقین و آذربایجان بود از اینجاب
 نویم گشته با اشاره او آنحضرت از دار الملک و هجرت نموده در سن کیفیت نزول اجلال فرمود
 بیکر حسین بیک آق قویونلو که در آنوقت والی نصرت ولایت دیار بکر و پادشاه جهان شاه ابواب
 اجنت مفتوح میداشت آنحضرت را بقدم اعزاز و احترام استقبال کرده پیشتره اعیان
 در راه و در آنحضرت در آورد و سلطان جنید بعد از مدتی در آن دیار توقف داشت
 امیر حسین بیک دستوری خواسته بداد ارشاد در بین عاودت فرمود از آنجا بحیال سلطنت لیا
 لیت افراشته تو اب خوار و بر او سلطه نظر ساخت با بوازی در روز کسی از خزان سرور و در آنجا

پارو خاک پاک شهبوی بدست من دادند که این خاک را بگیر تا ما که گیسوی و فرمودند که خوردن شما اثر
است است انگاه ایضا آورده فرمودند که این است که ایله تم با این زمین فرستاده من تو می
حوالی نوح کن و خوابی زنده نگه دار انگاه مرثالی که سفت گز بود است خورد بر سر من بستند و شمشیر
بمن دادند گفتند الله صفت یعنی خدا باقیست چون از مجلس شیخ بر آمدیم خود را بسیار خوشحال و شادان
یا ختم در وقت امرای الوسات آن نواحی برگاوین حاضر آمدند پیش بسیار از اسب گو سفند من در
من اسب از آنجا دست شیخ محمد الدین فرستادم استی از زوی به تبریز که تیموری که بود حسب حکم پادشاه
کیه این جاده شاهجهان پادشاه تالیف شده و مترجم آنرا از روی کتب معتبره تصحیح نمود و مشهور در زمان
و طقات ترا حدف و اسقا نمود است منقول شد در مرآة الاسرار میفرماید شیخ خواججه علی بن شیخ صدر الدین
موسی بعد از وفات پدر قایم مقام گشت و در تربیت مریدان مشغول شد بعد از آن قصد زیارت بیت الحرام کرد
وقت مراجعت بمایه شیخ بزرگ بروج الاول در سنه ۸۰۰ و ۸۰۱ و ملاقات در بیت المقدس وفات یافت با کجا
مدفون گشت در آنجا شیخ ابراهیم بن خواججه علی بعد از وفات پدر قایم مقام او شد و بتاریخ سنه ۸۰۰
و ملاقات در اردبیل وفات یافت رحمه الله شیخ جنید بن شیخ ابراهیم قایم مقام پدر شد اما با خدام بطریق سلطان
سلوک ظهور و بنا بر عداوت شیخ جعفر عم خود و از هر جهان شاه پادشاه آذربایجان جلای وطن اختیار
کرد و بدین بگریفت از حسن والی ولایت بگریخت عداوت جهان شاه خدیجه بگریخت خواهی عیانی خود را
در عقد نکاح آورد و سلطان حیدر از وی متولد شد بعد از چند مدت شیخ جنید بدست سلطان خلیل
والی ولایت شیروان شهید شد رحمه الله علیه سلطان حیدر بن شیخ جنید بعد از وفات پدر قایم مقام او
و سجاده اجلا و خود بجای می نشست و از حسن که در آن ولایت جهان شاه گشت پادشاه آذربایجان
و عراقین شده بود بنا بر اداوت که در آن سلسله داشت علم شاه بگریخت خود را در عقد نکاح سلطان حیدر
در آورد شاه اسماعیل از وی بوجود آمد سلطان حیدر مریدان و دوستان از آن زمان خود را جمع نمود و طلب
نوح بدین شیخ جنید متوجه شیروان شد فرخ پادشاه سلطان خلیل همیشه از او میسر میزند و جنگ پیش آمد
سلطان حیدر بدین شیخ گشت و تسلیم زمان از حیرت سر بر سر نهادند

بزرگوار سپید ما پیشانی از پیشانی او چون یک کبک با او تیره و در پیشانی سپید و تیره
 به او رخ نمود و در روزی که در میان او و سعد بن ابی وقاص بود که در آن روز
 خود را با یکدیگر در جانب بود و سلوک - مانند آن که در پیشانی او تیره شده بود بر او
 مشتاپرد و مشهور بود که ای سعد بن ابی وقاص در آن روز که در آن روز
 بیامب و افراسیاب که گمانش از حیرت از آن مردان - سالک مرقی بود و امالی بود و خوار
 چرخش و ایراد بر آن محبوب مفضل بود و شیروان شاه از آن زمان که در آن زمان که
 طالب بنویس و در وقت آمدن او به شیر و در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که
 آمد و در آن روز که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که
 آفت بر او آمد این زمان که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که
 قضا به پیشانی آن شهسوار و در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که
 نمود این واقعه در شهر تبرستان و تا آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که
 مانند سلطان علی میرزا که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که
 سید محمود میرزا استیلان میرزا احمد بنان سعادت نشان از آن زمان که در آن زمان که
 بحسب آن سال شایسته بر سلطنت و ارشاد شده و در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که
 حربه لشکر کشی آماده میساختن چون در آن وقت که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که
 را در قلعه اصفهان محبوس نمود آن نامه را از آن بود که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که
 اتفاقات خلد برین تاریخ این واقعه عبرت گیرین است که نیست تو همین بماند باشد بعد از فوت
 سلطان یعقوب و گشته شدن برادر او فتح میرزا او استقر سلطنت بر پادشاهی استقر میرزا استقر
 بعضی از امرای پادشاهی استقر میرزا استقر این مقصود میرزا این پادشاه مرزومه امیر حسین بیاید از طبرستان
 پایتختی خود بر سر سلطنت اجلاس نمودند و امرای ترکمان عاشیه انعامت او برودش
 افکنند و پادشاهی استقر میرزا بشیروان شاه که خال و خسر او بود پناه برود میرزا استقر شاه از طار

سیاوست بظلم نشان در وقت مکان از سمار و ولایت میلان معزز و ممتاز بود و مستند هم آن بود
 بوستان جلالت را بقدر هم اعزاز و احترام تلقی نموده تو اعدایست مخالفان و سر و سرهای دور
 نظور آورده و در آنوقت سن شریف است آنجا بسیار در آن وقت سال بود و وجه ولایت نزدیک
 بیشیند بیست و پنجم شهر حبیب سینه تسبیح در آنجا در پیاده طایفه شیر شاه اسمعیل خان است که در آن
 بود اما در فراموشی در محفل و کیاست علامتی بود و در پیاده ای حال آنکه جهاندار می توانی
 بهایوشن شاه روزی در حبیب سینه با هم روزی در حبیب سینه نقش جهان در پی بر لونه خورشید که در آنجا
 است بقصد حبیب ختاب خلکت و پرورانی او در جوانی است اتفاقش در کیلان پسندیدنی است
 رسید زاده از آن مصداق است در جود و دلش گنجایش در آنست با او هم طایفه نوری و شکر خور از آنجا
 جانم و جازم گشته که گویا راه و راه نموده و با معاد روی از زمین نگاران و سواران آن عشق است که در آنجا
 است صحیح بسیار است که گفته اند بدان پنجم هر روزی که بقصد آورده و در روز بار بار است با روی گویان
 جمع شد و با هفت نفر از صفیان صدای العید است بجانب شبروان در حرکت آمده با مرغ سوار
 والی شبروان که بیست هزار سوار و پنجین هزار پیاده همراه داشت در حدود و نظیر کوهستان
 نموده بطرف و نصرت اختصاص یافت فریغ سوار بسیار می از خطای شبروان و سپاهیان
 مقام غازیان مقبول شد کس سلطنت و شهرداری آنحضرت از آن دیار بلند آوازه گشته و از آنجا
 توجه آذربایجان شده با میرزاده الوند که با سی هزار سوار که بمقابل آنجا آمده بود در حدود
 جوان در شهر کسب و تسبیح و صفوف قتال آراسته طرف و نصرت فریغ جان حساب کرد طرف
 میرزاده الوند مغلوب گردید و بسیاری از امرای اعیان ترکان در آن معرکه مقبول گشته و غنایم
 ست سپاه منصور اقتاد خاقان سلیمان نشان نظیر و کامران بهار سلطنت بر سر سینه سخت
 سلطنت و بار شاهی مکن یافت شعار مذہب حق گردید اثنا عشر ظهور یافته و از منابر شریفه القاب
 ایندی در پی برگشته و جود و نایب کاظمیه الاله الاله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله
 برگزیده و از آنجا رفت رسوم بتدعی از باب خدایان شد و گشته شیبان است پسند

از قلعه صحر بر آورده بنا بر مصلحت ملکی در مقام تربیت اینها آمده و در فقه سلطان علی در شام
 با بعضی از امرای خود بدفع بایستقر میرزا نامزد کرد و مرتبه اول هر دو لشکر کینا آب ارس خیمه اقامت
 نصب نمودند و از جانبین از مدت طولانی اقامت بستند آمده بایستقر بشیروان معاودت نمود
 مرتبه دوم بایستقر قبلی رسید و سلطان علی پادشاه مظفر و منصور در کمال عظمت و اقتدار به تبریز آمدند
 امیرزاده رستم میرزا الوارم محمدت و تواضعات دوستانه بطور آورده چون روز بروز اجتماع نمودند
 و از دو جام ارباب ارادت بر علیه گردون مناصب بیشتر از پیشتر می شد آتش حقد و حسد در کانون بر سر
 رستم میرزا مشتعل گشته در صدور اهلک و اعدام آنجناب شد شخصی از اصحاب مجلس میرزا رستم
 آن حضرت را از کید اعدا آگاه گردانید بمضمون الفرار عما لا یطاق من سنن الکفرین شیخی یحیی بن یسوی
 به مقصد سوار راه اردبیل گرفت امیرزاده رسم ابیه سلطان را با چهار هزار سوار متعاقب آن سلطان
 مایه مقدار فرستاد هنگام تلاقی فریقین آنحضرت چون بنور ولایت صورت شهادت خود را از جبهه
 قدیر مشاهده نموده بود صوفیان و هواخوانان و دو دمان صفوی را از شهادت خود در آن حرکت کرد
 اورنیک اختر فرخنده سیر خود اعنی خاقان سلیمان شان که انوا جهانداری از ناصیه هایوش نشین
 یعهد و قائم مقام گردانید و تاج مبارک خود را بر سر آنحضرت گذاشت و او را به معتقدان سپرد
 فارشاهت بلیغ نمود و بر زبان الهام بیان گذرانید که چراغ دولت و دومان مرفضوی از و رویش
 قریب مارچه لوای آسمان ساقی و دولتشار ارتفاع عظیم خواهد یافت و نیز می لیش برین غار و بیان
 بدتافت بعد از اتمام وصیت قدم در معرکه کارزار نهادند و چنانکه بر زبان صدای بیانش گذشت
 مان غالب آمده آنجناب شربت شهادت چشید بعد از وقوع این واقعه تفرقگی بمیان ارباب
 بت راه یافته بر سر بجای رفت این واقعه در شهر سنه ثمان و تسعین و ثمانه و بقول در شهر
 ته اتفاق افتاد بعد از واقعه شهادت سلطان علی پادشاه صوفیان پاک اعتقاد آن در
 لایت را پوشیده و پنهان بشهر اردبیل آوردند بعد از چهل روز توقف در خطه سالار
 بیست کیلان و از آنجا خط اورد به اورد

باوشاه خود که در آن بین سلطان فیاض سلطان بخش بود درایت شیخ آیت بصوب خوزستان که
حکومت گاه آنها بود و فراخند بقول مولف علییه در طایفه خوزیه باقیان مشیخ مشیخ عربی غلیبه و قویان
زین خوزیه از خون کشندگان مشیخ نیک عمل مانی گرفت فیاض بدسکال با بیداری از اهل فسلان شیخ
غازیان غفره را که در الدیار شتافتند

زخون مشیخ در آن ساو شست	تو غنی زمین زمان لاله گشت
زین خون در زمین کل است	فلک تا که گاه در خون شست
ز لیکر شسته بر روی هم اوقتا	در آن باو نیست شد راه باد

چون در او اهل جلیس بر سر ری سلطنت خاقان منصور ابو الغازی سلطان حسین میرزا با یقراور ممالک
خراسان و دروشان چیمان و خوارزم و طوارستان و ژاپستان و قندم از تاج و کابل و بدخشان خوارزم و
در در شاه سابق و خصوصیت در آمده همواره و اطوار شست و دوستی می نمود خاقان سلیمان شانه
ز آن باوشاه و الاجاه طرلقیر پدر زندی مسلوک اشته احترام سلیمان علیه بر تیره و ارتبا و سابق و لاحق
ناجی بجای می آوردند همواره بین الجابین ابواب مرسله و آمدند ایچیان مفتوح بود بعد از
ت آن باوشاه علیجاه از بی اتقانی فرزندان بدیع الزمان مرزا و منظر حسین میرزا او کنگ میرزا
نایان احوال آن سلسله را به اشته محمد خان شیبانی که بین انجمن و مشهور بشاهی بیگ هست بن بود
سلطان بن سلطان ابوالخیر خان بن دولت شیخ اعلی از برادر شیبان بن جوچی بن چنگیز خان که از
پادشاه سلطان احمد مرزا بن سلطان ابوسعید کورکان دانی خطه سمرقند بر تیره سلطنت ترقی کرده
آن ممالک باوشاه ناخدا فرمان بود طبع در ممالک خراسان کرده و در دزد و دمان با یقراوری بر آورد
بجمله تصرف از بیکه در آمد و از اقصای ترکستان تا حد و عراق در حوزه شکر کشید
شاهان شتبا مالان زمان شاهین در مقام خلافت آمد ازین طرف کرد
و درانی که از دانشندان روزگار بود بر سر رساله در دستار و بهر کتبت
و ملاکت نمودند از خزان شتوت آینه و لافهای گزاف زود اظهار نمودند و بود که از درون حج

طاهرین که با نهایت تقیه زندگانی میکردند و در بلاد آنجا شکار مذموب حق پیش گرفته مخالفین جزو ایامی از آنجا
صیبت صلابت و جباری آنحضرت با طران و اکناف رسید بعد از آن با دوازده هزار کس بعزم
سلطان مراد ولد یعقوب با دوازده هزار کس فارس و عراق و کرمان و خوزستان و تاهستان و
و سیستان و هر چه بسیار و بر اوق بنجیال استقلال از مرکز دولت خود حرکت آمد و پودستافته بران لشکر بقیا
هران و کرمان و مار از جنوب و ترکمان بر آمد سلطان مراد که همیشه خاقان سلیمان اورانام
چنانچه بزبان الهام بیانش میگذاشت گشت تا مراد راه فرار پیوده بشیر از رفت این فتح همین که از
سلطنتین عالم بوده و نصیب اولیای دولت شد از آنجا بعزم تعاقب سلطان مراد و تخریب
ایطاری بجانب شیراز در حرکت آمد سلطان مراد از آوزة وصول موکب شاهی تزلزل تمام یافت
توقف در برابر صولت و دولت پادشاه و به بطرف شوشتر گریخت رایات منصور در کمال
و کامرانی قدم بر فراز تخت سلیمان نهاده و در الملک شیراز محل نزول آن خسرو سرافراز گردید
فارس و عجم فارسین به ظلال الویه معدلت شاهی استقلال بسته از جوارش روزگار اسود
بعد از آن بتیسند تیسین کما که تمامست ولایت رستمدار و جبال فیروز کوه و و ماوند بقبضه خود
دوازده هزار سوار چهار و پیاده پیشار داشت متوجه شد تمامی آن حد و دراز تصرف او بدو آورد
و چون تا شش مهر سوختند بعد از آن و بار بگر تصرف آورد که مهبت به تخریب عراق عرب
بنداد و حرکت آمد سلطان مراد که در آن حد و گشت تا بدو بار با اتفاق بعضی امرای ترکمان
را و از توجیه رایات جهان کشاپی استغاثش از جبارت بطرف حلب راه فرار پیش گرفت و در
و دیگر ممالک متعلقه بفرست اولیای دولت قاهره و در آمد و س منابر خطبه آمده آنجا عشر علیهم السلام
فت خاقان سلیمان نشان سعادت زیارت بخت اشرف و کربلای معلی و مزار فاضل انوار کاف
لیات شریفی فاگزشتند در آن اماکن شریفه رسم دعا و زیارت و انعام و احسان
در از اشلام و نام عراق عرب بتبذیر اعراب شمشع که در آنوقت بهادریه خلافت انعام
ضرت شاه ولایت قابل بودند و بعضی از آن طائف قدم در بهادریه خلافت نهادند

به تقایید عاریتاً از آنجا که در این روزها در شهرها و بلاد بسیار در این روز
 میروم هر وقت ایشان آمده کار به کار میروند و دست در دست میزنند
 و بعضی را مثل بر بزرگ می نمودند با سحر کس از بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ
 میروان آورده زمان در مملکت بر ساقه اشکوبه و پسته و شاد و پسته و پسته و پسته و پسته
 قرار نموده همه کس را بفرمودند که در دست شهرت و شهرت و شهرت و شهرت و شهرت
 و در نزد خاقان ساجیان شهرت و شهرت و شهرت و شهرت و شهرت و شهرت و شهرت
 بعضی را بخریب آن پل نمودند و در مملکت کردند با بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ
 و شهرت است شاهی بیکسان دل بخار به نواده روی و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ
 او بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ
 آنکه که سوخت و قیامت نسیم و ظفر بر شستند او ای جهان کشتای شاهی و بزرگ و بزرگ
 او بزرگ افتاد و جابو قاسمیرا و اکثر امرای او بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ
 منتهای جنود او بزرگ سرایمه و در اسپه و در بر محوطه که راه بیرون شدن داشت جهاننده و در
 بر زیر یکدیگر می افتادند و بعد حسرت و پشیمانی جان نسیمی میدادند و شاهی بیکسان یکی از غازیان
 آورده سرش را ز بدن جدا کرده در سایه عالم آرد و با یکدیگر همه مندر جهان همانند انانیت و بخت و بخت
 شکر آهی تقدیر ساینده هر عضو می از اعضایی او را بولتی فرستاد سر او را پوست کنند
 پیکاه کردند و بسطان بایزید بن سلطان محمد غازی پادشاه روم فرستادند و دست او را افتاد
 روز افزون والی مازندران که با شاهی بیکسان شیوه گیری و اخلاص مسلوک داشت همیشه گفت
 و اما شاهی بیکسان بدست یکی از پادشاهان و او فرستادند که پادشاه آن برده
 اندازد و بگوید که دست تو بدانش نرسید حالا او دست بدامن تو زد آن پادشاه
 در وقتی که در دستم با سرداران طبرستان مجلس عالی داشت با بنام و آمده بخوف و هراس بجا
 مرجوعه قیام نموده فی الفور بازگشت هیچ فرید را مجال دمزدن نشد آقا که تمام از خوف آن پشام

اسلحه در اول سوزانیده را بحده ملاقات در راه اظهار حال عراق در آنجا بجا می آید
 خاقان سلیمان نشان نیز جراب کتوب بر تن می پوشید و فرستادند که ما این شرطت و قدیم
 همه غلامان پیش آنسین بر این سرخ و آری با ما است و در ملاقات ما در سینه مقدس
 است و در شهر کوه سه چشمه تسعاه بادی قزو و املی شهر تو خیزد از آنجا آوردیم در راه
 شهر در راه نهم از راه که در ولایت خراسان بود کتاب بود ما و در راه هر یک مرکز
 دست را از گذشته به دست جمع شدند شاه بیگ خان که در هرات بود از جرات و دلیر
 نام خان سلطان بختی و هراس در آمدن خراسان خائف و هراسان گشته تاب مقابله آنحضرت
 و سخاوتمندیده بر او خود جا بوقایم زارا در هرات گذاشته بجانب مرو و شایه جان در حرکت
 نیز تاب توقف در هرات نیافته در مرو رفت خاقان سلیمان نشان بتهج و مسرور بادی آسوده به
 مشهد مقدس علی در آمده به بهر نیاز بر استان ملایک آشیان سلطان خراسان علیه السلام نهاد
 بلوازم دعا و زیارت پر خوانند و سادات مجاوران آن عتبه کعبه مرتبه نبوا نشات از چند مخصوص
 گردانیده از روح مقدس آن سلطان سر امامت استمداد همت کرده بتعاقب شاهی بیگ
 بهر و ماوند جا بوقایم زارا که بمقابله منتقلی لشکر قیامت اثر آمده بود شکست غلیم خورده روی به
 نادر لشکر طغر از تپای قلعه اوزبکان او در گذر جمع کثیر از طبقه اوزبکان به عرض قبل آمدند در آنجا
 این حال خاقان سلیمان نشان بطاهر مرور رسیده پیام نصرت اعلام در برابر قلعه نصب و در شاهی بیگ خان
 بیشتر این بیشتر خوفناک گشته در قلعه مرو متحصن گردیده در ضبط شهر و قلعه شرائط مبالغه بتقدیر رسانید
 کسان بجا و زانو فرستاده با حضار سلاطین طوایف اوزبک فرمان داد و همواره بین انجانبین غلیم
 وقوع یافته از طرفین جمعی نابود میگشتند چون چند وزیرین منوال گذشت و صورت فتح نقش
 خاقان سلیمان نشان خواستند که شاهی بیگ خان را که چون روبا از عدولت شیر و سوراخ غلیم و بیرون
 طبلان رحال گرفته از پای قلعه کوچ کردند و شاهی بیگ خان نامه نوشتند که تو با ما و عده ملاقات
 به اوق و آخر بایجان کرده بان و فائز می و ما بود و خود و خاک کرده خراسان آمد که معزاد و رنه

شاه عالم شاه اسمعیل	آنکه چون مهر در نقاب شده
از جهان رفت و گل شد تاریخ	سایه تاریخ افتاب شده

بایستد بحال جهان داری و لشکر کشی ایماست و به نظم شعاری شده در نظر سخن و ادب فصاحت و بلاغت
میدر آید اما بشعر ترکی غنچه می فرمود و تخلص خطای بحبت آنکه با سلطان سلیم معاصر بود و در نظر
مولانا امید دین مطلع اشاره بان کرده

قصار بارگاه کبریا سئو	فکنه طرح اسلیمی خطا
-----------------------	---------------------

در مرآة الاسرار میفرماید شاه طهماسب بعد از موت پدرش تاریخ نو زدیم و جب سینه شاهی و تسبیحات بر تخت
جلوس نموده بنده شاه و لایت طهماسب تاریخ جلوس تمام تکمیل اوست پادشاه عالیقدر غنچه پرور و کمال
گستر بود و برادران عالیقدر را بسیار معزز میداشت و در احترام و تجمیل نهاد و قیصر نو و نیکو داشت و از
تغایر منقول است که آن پادشاه در تقوی و ورع خیلی متعبد بود و در تمام ملکات او رسوم فسق و فجور
و پوشیدن رخت طلا و ویک آئین مسکرات از میان بر افتاده بود و کارش در پیرمیزگاری و حیانت و دین
بجای رسید که جمهور اعتقاد با ما است آن والا قدر داشتند لهذا قاضی وقت اعتقاد مردم را چنین
دیدم معروض داشت که کار تقوی و پیرمیزگاری آنحضرت بکمال رسیده نزدیک است که نخل روین
و رخت در ایمان مردم افتد آنحضرت را لکن ازین حالت تنزل باید بود و من فتوی آنحضرت میدهم که آنحضرت
پیا له شراب بر لب نهاده دستی بشاید اندازد تا مردم از عقیده امانت باز آیند و فتوی در این محرمی
راه نیاید حسب الاتماس قاضی آنحضرت پیا له در حضور عوام در دست گرفت و عوام را از ان اعتقاد
باز داشت و سلطنت هم بکمال داشت چنانچه پادشاهان اقالیم از وی ملاحظه داشتند چنانچه پادشاه
ایر پادشاه و الی هندوستان هنگام تسلط شیرخان افغان پناه بدو برود و در سلوک و آئین بزرگی
شاه و الاماها کوشیده و رعایت تمام نموده و خدمت سعادت بهند داد و ولایت
در دست و چشم و چشمه تسبیح عشر و تسبیحاته بود و تاریخ پانزدهم شهر سنه ۱۰۱۰
و تسبیحاته اوقات است پانزدهم شهر صفر تاریخ فوت اوست محل این فصل آنکه در روز وفات خان سلطان

سر اسیر هم دیده برهوش بشد و لش از و اجمعه و هم تصور یافته روز بروز ضعف بر پیش منسوب
 بعالم عقیقی شتافت بعد از وقوع این فتح حسین در تمامت ولایت خراسان خطبه و سکه با بقایه
 مطهره ائمه شیعیان علیه السلام الملك الاکبر بنام نامی ارایش یافت تا کنار جحون در تخت تصرف آید
 و ایامش اگر وقت شمار زهد هدایت آثار در تمامت بلاد خراسان علامه شیعیان یافت و لایحه حکما
 اطراف باستانان قبائل شیمان شتافته و امان امید پر از لالی مانی و آمال نمودند از انجمله او سپه
 مشهور بجان میرزا ابن سمان محمود میرزا ابن سلطان ابو سعید گورکان از بهشتان پیاپی سر سلطنت
 نشان در آید منظور غافل ایش بر هم خصماص گردید نشان ایالت حصار شاهان و بهشتان
 مقتضی لدرام بازگشت بعد از آن ریایات کشور گشا غم شیر ما و اوله نهر در اهرتر از آمد و سلاطین
 کسان پیاپی سر بر اعلی فرستاده انوار از انجمله نمود پیشکشهای لائق ارسال داشتند و عهد نمودند
 که اگر غنایت شهر یاری انظرت ابرایشان سلم و اردت العمر از جاوه غده شکاری قدم بر روی
 نرینند خاقان سلیمان انجلیح متمسک ایشان کرده از ان و اخیه باز آمد آهنگ عراق کرد و حکام از نهر
 پیاپی سر بر اعلی آمد و نفع شیعیان لایت مازندران میر عبد الکریم که اولاد میر بزرگ بود و نصفت دیگر با قاضی
 روز افزون شفقت شد حکام کیلانات و شمشاد والی شیروان باج و خراج بر دست خود و غاشیه
 طاعتگری بروش گرفته بود بوجیب استدعای پادشاه و الاجاه با بر پادشاه در بار افواج نصرت
 شعار بود یک آنحضرت تعیین فرمودند در امداد و اعانت و بر اسم در دسته ارباب و قیقه فرو گذارند
 و بعد از آنجا بر با سلطان سلیم خواند کار روم که در جهان ندران واقع شده بوجیب تجویز علمای اسلام
 و اجراء ثواب جهاد بشکر پدید روس و رنگ کشیده بیژان و جهاد مشغول بودند و دیگر در شهر و روستا
 و تسبیح چنانچه عادت قدیم روزگار غدار است اوم اللذات بر ملک حیات آن خسر و عهد تا خن آورده
 و رعین جوانی کسی و هفت سال از درجات زندگانی طی کرده در مرحله سی و هشتم تخت سلطنت را
 و واقع نمود خسر و دین تاریخ وفات آن سلطان سلطان نشان است دیگری ظل یافته برین طسریق
 در ملک انظنت

و به عیان طوالتش قزلباش به واقفیت آنحضرت آید و در دستورات پستین و تیره به مراسی عطا و
عاز زمان عابد اقبال از مناسبتی گزیده در کمال و کمال و با نور از کتب و در زمان ظهور مندرج است
اینجانب بر امانت تو بعه و حاکم و ائمه و شیخ اهل نظر

سلطان کشور بزرگ پادشاه عادل	اسم برادر و تو خلیل سینا و دین را
سپهسالار و پسر و در پشته کوه است	سپهسالار پستین پست پادشاه است

بکمال در زمان ولایت پادشاه محمد شاه در پشته کوه است و در پشته کوه است و در پشته کوه است
و حیوانات سگدارانید و در امر و در پشته کوه است و در پشته کوه است و در پشته کوه است
از امور یک در و شبیه لعل و لعل باشد و در پشته کوه است و در پشته کوه است

مولود و هر یک از حضرت چهار روز و در پشته کوه است و در پشته کوه است و در پشته کوه است
یک طبقه از سادات عظام محال تعیین است و در پشته کوه است و در پشته کوه است
میتواند و در اکثر اوقات و در پشته کوه است و در پشته کوه است و در پشته کوه است

شیخ تصدق است و در پشته کوه است و در پشته کوه است و در پشته کوه است
اناشیاتی ماکول و ملبوس و با تصدق تعیین فرموده معارف معلنه پسر کار و در پشته کوه است
شعار داده تربیت میکند و در پشته کوه است و در پشته کوه است و در پشته کوه است

تحقیقات و تصدیقات که بر عیای مالک و برای ای مسالک داده اند و از آنجا شیخ است
که از زمان مساطین ماضیه استمرار یافته از تجار و مترودین بازیافت می شد و هر ساله سوازی می
توان شایع عراقی بحصول میگشت بر وفق خوابی که آنحضرت صاحب الزمان علیه صلوٰة الله الرحمن

و دیده بودند و شاره می نمودند یعنی در سنه اثنی و سلطین و تسعایه بجزار و در پشته کوه است و در پشته کوه است

از زمان از آنجا غیر آن را می	که در دوره آنجا از غم تمناست
سلطنت نور	و الی آنحضرت امور دولت در چندی احتمال پذیرفته اعاده می نمودند و الی آنجا

تقدیر آن پادشاه باریک‌بینان که از زمره اولاد و اولاد آن حضرت است و از
 و شایسته تخت فیروز تخت کسری که قبا و پروردگار زنده بهار است همیشه در پیشگاه
 تسبیح و تکریم او آباد و تکریم او در آن وقت که پادشاه مرعوف از مراد آن پادشاهان بود
 سریر است. بزم پادشاهی که در پادشاهی پدید آید از آن گرفته شد از اشکات نغمه
 دانی پدید گرفتگی در آن تاریخ احوال و خلاصه

سالمان شاه و عاقل که نصرت آید	در احوال شاه عاقل که نصرت آید
جای پدید گرفتگی که در آن سخن	تاریخ سلطنت و شرح جای پدید گرفتگی

چون از غایت اخلاص حسن اعتقاد بحضرت شاه ای غلبی به سنگاه ولایت پناه خرم اسرار امام احمد
 خورنده شاه اولاد است طما سب می زاید نه از انانیت حسد نیر و شاه ولایت طما سب نیز
 اینچنین بلهس نماید ریخته خاتم فرمان شاه خورشید بارگاد بدین نقش خورشید که پدید آن حضرت با و شاهین بود و این
 شریعت پرورنده یاری سعادت پرانی و او گستره مؤید نماید استی و دیونق بتوفیق تبارت نامتای
 و انانیت خورشید در راه روزه از خلاصه منفعت و چهار در حکمت و دانش از اسطوخودوس و در این
 چنانکه از آنجا که در راه روزه پادشاهی بر گاه از نشانی عمل تمام سلطنت فراخی حاصل شد اما
 اوقات شریف با تمام موات و انجام مطالب مقاصد ارباب حاجات مصروف داشتی در ترویج
 شریعت و توفیق علم و احترام ارباب زهد و اصحاب تقوی و رواج و رونق آستانها و مدارس
 و بقیع الخیر و تمیز مساجد با قصی الغایت توجه مبذول داشته پیوسته امر معروف و نهی منکر نصیب
 ضمیر انورش بود و چنانچه از نیت حسن حسن اعتقاد در غنفلوان شباب و آوان نشأ جوانی و عین لذا
 نفسانی بتوفیقات آسمانی بتوبت و انابت انگشته در سنه تسع ثلاثین و تسع مائت که در سال از جلوس عاقل پادشاه گذشت
 بیست سال بود زبان صدق بیان کلمه طیبه تو بو الی الله تعالی گو یا ساخته عن صمیم قلب از جمیع
 مناهای توبه کرده و نبوغی راسخ بودند که بی گناه نقص عهد توبه پیرامون خاطر شریفش نگاریدید و توبه
 شراب خانه و قمار خانه و بیت اللطف را از وفاترا اخراج کردند و رفتند رفته رفته جمیع امرا و ارکان دولت

ملک خزرستان و بدست آوردن بلدها و آخر آنکه از یوسف شاهی که در آن زمان سیستان تمام بود
و اقمه شیک و قاپو ملک بخارا خیزید و در آن زمان که در آن زمان سلطان سلیمان عثمان
بجست سادات سن حضرت شاه تاج و جوانان را از آنجا که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان
ایران لی صاحب هر دو دست چیدن بچ تلبه بسته اند تا این حد که در آن زمان که در آن زمان
تسیر لشکر خراسان بشیر و در هر دو دست که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان
شقه پیش از آنکه بر سادات که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان
آنکه بگردد این حرکت خود را می نمودند و در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان
قلعه و خرابی ملک است می بود و در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان
آن خسرو و الامام بفرستید و کمر بستند و در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان
شاد است و نموده از آنجا که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان
تجارت که روسی انبوه مشرق که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان
و عبدالمطین سلطان و چنانکه در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان
و کسکین و اساطین و سائر سردان و در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان
بها آن زمان با آن کثرت و از در حاکم که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان
مدای پادگان و مردم از در دست و بزرگوار چهره جوان کاری بود و مقابله آن با شاه جمعی
و در موبک های یونان است و چهار هزار تن بودند از هر دو طرف قسوی صفوت پرداختند میانه آن دو گروه
رزم خواه حزلی به تویج پیوست که سپه سالار فلک بچم تیغ خویان شام از کت گذاشته انگشت تخریب آن
تخریب آثار ضعف و انکسار و زنا صیبه احوال سپاه قرلباش پدید آمدن تاب صدقات بی دریا
اه روه راه انزمام می بود و شاه چاه و در عالم و یا شاه پاره می بود و در آن زمان که در آن زمان
هم آنحضرت را درین معرکه نشخ و طفره می شود و او را آنحضرت از کمال و توفیق بسیار یافتند
بود و نور حالات و سعادت مطلق از حقی نمود حرکت نگریند و اصلاح آثار تزلزل و زنا صیبه سالیان

اینکه

در آرزوی چنین روزی به دین شرق و غرب طمع در ممالک ایران که خلاصه همواره بهمان درنگها بود
 بوده نموده آنجا از فتنه کردند میانه امر و ارکان دولت بخت امر و کالت و تعصب ابد و باقیست
 منازعه شدید آید که جز بختان در حال گریه نیز خیزد که یکی از امرای عظام و وریش سفیدان
 در لشکر آید که کالت و در حسب اختیار امور دولت بودند آنحضرت در او اول حال تمامی بخت
 ایشان را در محال بود و در نگاه کارشناسی کار تمامه تقدیر بودند نگاه بظرفت عالی
 امید خیر نسد از آنجا و غماز جوهر خلاصان رباب عقیده و وفای گرفتند و ایامی وجود شریف
 فوراً از سر دولت طالبان ناقص عیار صیانت می نمودند بیزوی اقبال در شرف و بی بخت با وجود کثرت
 اعدای و استقامت انصاف حفظ حال فرخنده مال و حراست دولت بی زوال میکردند و چون شمال طوبی
 شمال قبائل و چین و دولت و کامرانی بالا کشید و بدرجه رشد و تمیز رسید باینده الهی در ممانعت رای صاف
 و فوراً دانش عقل کامل امرا و صاحب اعلیه و سرکشان خود را می راجحسن تدبیر از میان برداشته نفس
 نفیس تکفل تمام سلطنت و فرمان دهمی گردیده دشمنان دولت که در کین مملکت بودند از شرف تیغ
 آبدارش نابود گشته تخریب مرادش و گلشن همیشه بهار کامگاری شگفتن آغاز نهاد و اعلام جهاندارش
 ارتفاع اسطانی یافته شد که او ای جهانگشای سربلندک افراخت و از عهد ام خطیر سلطنت فرمود
 کما یبغی بیرون آمده نبوشی مکن استقلال یافت که هیچ آفریده را از فرمان واجب الاذعانش محال
 بود و اعدای مخذولان لعابقت مخذول و منکوب گشتند اوصاف حمیده آن برگزیده الهی از
 حیرت حصار بیرون است و تفصیل وقایع زمان دولت از چند و بیان محاربات و تسخیر ممالک و بلاد و دیگر
 حوادث عظمی که در زمان فرخنده نشانش ظهور آمده نبوشی است که در حسن التواریخ تصنیف
 حسن بیگ رود و طهماسپ نامه قاسم کونابادی مر قوم ملک بیان گردیده بحال آنکه آن بادشاه مجاهد
 چند و فواید سلاطین اودیک سلاطین و میه محاربات دست داده نفع و نصرت اختصاص یافته تفصیل
 این اجمال آنکه عبید الله خان بن محمود خان بن ابوالخیر خان بن دوست شیخ اعلان که از ثر و شهبان
 بن جوی خان و عمزاده حقیقی شیبک خان بن بوداق سلطان بن ابوالخیر خان بود همیشه در آرزوی